تاریخ‌نگاری و تاریخ نگری میرزا محمد کلانتر فارس

علی احمد الیاسی، دکترای تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی

چکیده

این پژوهش درباره‌ی اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری میرزا محمد کلانتر فارس، از شخصیت‌های دیوان‌سالار- مورخ عصر زندیه است. یگانه نگاشته‌ی وی، اثری است؛ موسوم به روزنامه که پژوهشگران درباره گونه شناسی آن، باهم اختلاف‌نظر دارند. البته آنچه در اظهارنظرها در مورد این اثر و نویسنده آن در نظر گرفته نشده و به نظر نگارنده، منشأ اصلی اختلاف‌نظرهای موجود درباره‌ی ماهیت اثر حاضر، شده، آن است که اندیشه و تفکر تاریخی، روش و شیوه تاریخ‌نگاری و دیدگاه‌های بعضاً بدیع و پیشروانه سیاسی و اجتماعی کلانتر، موردعنایت قرار نگرفته است. بنابراین در این پژوهش، تلاش می‌شود تا منظومه‌ی فکری نویسنده و اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری وی در پرتو اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر وی واکاوی شود و شاخصه‌ها و اختصاصات تاریخ‌نگاری او با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به دست داده شود. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که اثر کلانتر از جهاتی چون سلطنت محوری، ایران‌مداری، اسلام مداری و اخلاق‌گرایی در تداوم سنت تاریخ‌نگاری پیشین و از جهاتی همانند گرایش به ساده‌نویسی، رویکرد انتقادی به حکومت و حکومتگران و نیز رویکرد اجتماعی جزئی‌نگر و فردگرایی (مؤلف محوری) دارای رویکردی تازه به شمار می‌رود که در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی اثری متفاوت است.

واژگان کلیدی: میرزا محمد کلانتر فارس، روزنامه، تاریخ‌نگاری، تاریخ نگری، زندیه.

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۸

E-mail: aliahmadelyasi@yahoo.com

مقدمه

حاکمیت کوتاه‌مدت زندیه، از ادوار مهم تاریخ‌نگاری ایرانی است. حکومت زندیه از جهتی وارث رونق فرهنگی صفویان بود، دست‌کم در زمان حکومت کریم‌خان زند (۱۱۹۳-۱۱۶۳)، باوجود تفاوت‌های قومی و زبانی سلسله زندیه و صفویه، اختلاف بنیادین یا تفاوت‌های رویکردی در جهت‌گیری‌های فرهنگی آن دو دیده نمی‌شود. بنابراین دوره زندیه در بسیاری از عرصه‌ها و وجوه فرهنگی و دیوانی، استمرار و تداوم صفویان به شمار می‌رفت و درواقع میراث دار آنان بود؛ و ازنقطه‌نظری دیگر نیز، میراث دار آشوب و ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی روزگار پسا صفویان و به‌ویژه افشاریه بود. ازاین‌رو تاریخ‌نویسی روزگار زندیه نیز به‌نوعی تداوم و استمرار تاریخ‌نویسی صفویه و افشاریه بود؛ اما این‌یک روی سکه تاریخ‌نگاری ایرانی در روزگار زندیه بود، روی دیگر آن تغییر و تحولاتی است، که در این دوره در آثار برخی از مورخان رخ نمود. یکی از متفاوت‌ترین آثار تاریخ‌نگاری ایرانی در عصر زندیه به نگارش درآمد، عنوان این اثر نیز متفاوت بود: روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس نگاشته قلم میرزا محمد کلانتر فارس. شاید این نخستین بار در تاریخ تاریخ‌نگاری ایرانی بود که نام مؤلف بر اثرش اطلاق می‌گردید. ویژگی‌های خاص این اثر که در قالب‌های شناخته‌شده‌ی وقایع‌نگاری نمی‌گنجد و طرح مسائلی نامتعارف با زبانی بی‌پرده و انتقادی، سبب شده که درباره‌ی ماهیت و گونه شناسی آن قضاوت‌ها و اظهارنظرهای متفاوتی صورت گرفته؛ به‌گونه‌ای که ماهیت اصلی آن بر بسیاری از پژوهشگران تاریخ‌نگاری ایرانی ناشناخته مانده است. در ضمن این اثر یکی از آثار پیشرو در تاریخ‌نگاری عصر زندیه است که حلقه‌ی ارتباطی تاریخ‌نگاری جدید در عصر قاجار و زندیه به شمار می‌رود و ازنظر سبک و محتوا، تأثیر فراوانی در تاریخ‌نگاری بعدی به‌جا گذاشت. این مقاله در پی توضیح و تبیین تاریخ نگری و روش‌های تاریخ‌نگاری میرزا محمدکلانتر با عنایت به مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی روزگار وی است. به‌علاوه در پی آن است که به مسئله‌های زیر پاسخ دهد: مهم‌ترین ویژگی‌ها و اختصاصات تاریخ‌نگاری کلانتر کدام است؟ تحولات فکری، فرهنگی و دگرگونی-های سیاسی و اجتماعی چه تأثیر یا تأثیراتی در بینش و روش تاریخ‌نگاری وی داشته است؟ مهم‌ترین دستاوردها و نوآوری‌های وی در عرصه تاریخ‌نگاری کدام است؟ کلانتر مورخ- دیوانسالاری بود که تاکنون چندان‌که بایدوشاید به او پرداخته نشده و اگر هم بنا بر ضرورت‌های پژوهشی به وی پرداخته و درباره‌اش نوشته‌اند، دست‌کم از این منظر که نگارنده به وی می‌پردازد، موردبررسی و تحقیق قرار نگرفته است.

ادبیات پژوهش

پژوهش‌های صورت پذیرفته راجع به میرزا محمد کلانتر فارس در سه محور سامان‌یافته است: نخست پژوهش‌های متقدم که بعضاً صبغه زندگینامه‌ای و نسخه‌شناختی دارند که به‌عنوان مقدمه بر چاپ روزنامه میرزا محمد کلانتر و یا در آثار پژوهشی و تحقیقاتی مربوط به دوره زندیه نوشته‌شده که ازجمله آن‌ها می‌توان به مقدمه عباس اقبال آشتیانی (۱۳۶۲، ی-الف) و پژوهش رضا ناروند در اثر تحقیقاتی‌اش درباره زندیه در مبحثی با عنوان بررسی منابع و مآخذ تاریخی دوره زندیه (۱۳۵۴: ۲۸۹-۲۸۲) و نیز پژوهش جان پری با عنوان بررسی و ارزیابی منابع در کتاب کریم‌خان زند: (تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹) اشاره کرد. (۱۳۸۱: ۴۲۱-۴۲۰) دسته دوم پژوهش‌های تاریخ نگارانه که به کلانتر و اثرش اختصاص‌یافته؛ شامل مقالاتی است که بیشتر به زندگینامه کلانتر و شناسایی و معرفی اثرش توجه نشان داده‌اند؛ که ازجمله آن‌ها، مقاله ناهید بهزادی با عنوان کندوکاوی در روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس (۱۳۷۷: ۱۳-۱۲) شایسته یادآوری است. دسته سوم پژوهش‌هایی است که به کلانتر و اثرش در ضمن بررسی ادوار تاریخ‌نگاری ایران پرداخته‌اند، که در این زمینه می‌توان از آثاری همچون؛ شناسایی و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران بعد از اسلام از عزیز الله بیات (۱۳۸۳: ج ۲، ۲۹۹-۲۹۸) تاریخ ایران بعد از اسلام عبدالحسین زرین‌کوب (۱۱۴،۱۳۷۳) تاریخ‌نگاری در ایران از اشپولر و دیگران (۱۳۸۰، ۱۸۱)، تاریخ‌نگاری ایرانیان به ویراستاری چارلز ملویل (1988,273-272) شناخت و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران بعد از اسلام از مقصود علی صادقی (۱۳۹۱: ۱۳۷) و تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان از حسین میر جعفری و عباس عاشوری نژاد (۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۱۲) نام برد. گفتنی است که منابع نامبرده فقط به معرفی و شناسایی نویسنده اثر و محتوای آن پرداخته و از ورود به مباحث نظری بازمانده‌اند.

زندگینامه‌ی کلانتر

از نام و زندگی کلانتر اثری در تذکره‌ها، تاریخ‌ها و منابع ادبی دوره زندیه دیده نمی‌شود و تمام آنچه دراین‌باره گفته‌شده، برگرفته از قلم خود وی در اثرش می‌باشد. وی در خانواده‌ای با پیشینه‌ی خدمات و مناصب دیوانی به دنیا آمد. اجداد وی از زمان حکومت شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷ ق) مصدر خدمات برجسته دیوانی و اداری بودند. وی فرزند میرزا ابوالقاسم و از نوادگان سید محمد هاشم مجتهد، از معاصران شاه اسماعیل اول صفوی بود. امیر سید شریف الدین حسنی شیرازی نیز

ازجمله افراد خاندان وی بود که در سال ۹۱۵ ه. ق از جانب شاه اسماعیل اول صفوی به مقام صدارت رسید. نسب مادری خاندان وی نیز به میر سید شریف علامه‌ی جرجانی، عالم بزرگ عهد تیموریانمی رسید. (کلانتر، ۱۳۶۲، مقدمه ۱) کلانتر در سال ۱۱۳۲ ق / ۱۷۲۰ م به دنیا آمد. سال‌های آغازین عمر وی، با سقوط حکومت دیرپای صفویان و آشوب‌ها و نابسامانی‌های پس‌ازآن هم‌زمان شد. در زمان حکومت اشرف افغان، خانواده‌ی وی از شیراز اخراج شده و برای مدتی در آوارگی و نابسامانی به سر بردند. در همین ایام آوارگی و تبعید بود که پدرش، میرزا ابوالقاسم در سال ۱۱۴۲ ق درگذشت و کلانتر ده‌ساله را تنها گذاشت. (کلانتر،۱۳۶۲، ۶-۷؛ نارویند، ۱۳۵۴، ۲۸۹) کلانتر پس از مرگ پدرش تحت سرپرستی دایی خود، میرزا محمدحسین حسینی شریفی قرار گرفت و تحصیلات مقدماتی خویش را در نزد وی آغاز کرد. (ورهرام،۱۳۶۶، ۱۹)

کلانتر بنا بر تصریح خودش فقط به تحصیل مقدمات پرداخته و از فراگرفتن علوم و ادبیات بازمانده است. وی تنها به مشق سیاق و دفتر، پرداخته بود که از ضروریات زندگی دیوانی بوده است. اندکی بعد، وی در سلک نویسندگان دیوان‌خانه و مستوفیان درآمد که این امر سرزنش برخی از خویشاوندانش را به همراه داشت. (کلانتر، ۱۳۶۲، مقدمه ج) کلانتر، نخست به سمت متصدی امور دفتری املاک شیراز منصوب شد و سپس عهده‌دار امور دفتر مالیاتی میمند شد. (کلانتر، ۱۳۶۲، ۳۲-۱۵ بیات، ۱۳۸۳، ۲۹۹-۲۸۹) سرانجام با مرگ میرزا محمدحسین، کلانتر فارس، در سال ۱۱۷۰ ق میرزا محمد به دستور کریم‌خان زند به منصب کلانتری شیراز رسید و جایگزین دایی خود شد، از این زمان به میرزا محمد کلانتر معروف گردید. (رجایی، ۱۳۸۸، ۲۰، آژند،۱۳۸۰، ۱۸۱، خسروبیگی، ۱۳۸۸،۱۷، هدایتی، ۱۳۹۱،۹۴-۹۳) آنگاه، و یکی از عناصر پایدار دستگاه اداری ایران در حکومت زندیه بود که و با فراز و نشیب‌هایی تا سال ۱۲۰۰ ق. در این منصب باقی ماند. (کلانتر، ۱۳۶۲، ۸۱-۶۸)

در جنگ قدرت پس از مرگ کریم‌خان و با تصرف شیراز توسط علیمراد خان زند، میرزا محمد در مقام کلانتری شیراز ابقا گردید، و به‌علاوه عهده‌دار اداره ایالت فارس شد. سرانجام با انتقال پایتخت به اصفهان (۱۱۹۹ ق) وی مناصب پیشین را از دست داد و با سایر بزرگان فارس به آنجا منتقل شد. اما اندکی بعد بار دیگر اعتبار پیشین را بازیافت. با مرگ علیمراد خان زند به خدمت دستگاه دیوانی جعفرخان زند، فرمانروای جدید زندیه درآمد. مدتی بعد مورد غضب خان زند واقع شد و تمام مناصب پیشین خود را دست داد. وی تازمان تصرف اصفهان به دست آقا محمدخان قاجار همچنان در آنجا می‌زیست و خان قاجار به دلیل سابقه‌ی آشنایی با وی او را به خدمت خود فراخواند و به اصرار وی برای بازگشت به شیراز اعتنایی نکرد. سرانجام، خان قاجار او را با خود به تهران برد. کلانتر در آنجا

تحت نظر بود. اما مدتی بعد در سال ۱۲۰۰ ق به اصفهان بازگشت و در اواخر همین سال در سن ۶۸ سالگی در آنجا درگذشت و جسدش به نجف اشرف منتقل شد. (ورهرام،۱۳۸۵، ۲۰، فسائی، ۱۳۱۳، ۲۲۷) یگانه اثر شناخته‌شده‌ی باقی‌مانده از وی، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس یا عبرت نامه است که آن را در سال ۱۲۰۰ ق در ایام تبعید در دست قاجارها در تهران، نگاشته است. بر اساس اطلاعات نسخه‌شناختی که درایتی ارائه داده، از اثر کلانتر، تنها چهار نسخه باقی‌مانده است. (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۷، ۴۲۱) البته همان‌گونه که گفته شد اثر مذکور در برخی از نسخه‌های به‌جای مانده، دارای عنوان «عبرت نامه» است. (کلانتر، ۵۷۳۱، ۱)

نگاهی به گونه شناسی و محتوای اثر

روزنامه میرزا محمد کلانتر از جهات گوناگون، متفاوت‌ترین اثر تاریخ‌نگاری عصر زندیه محسوب می‌شود. مقایسه این اثر با دیگر منابع تاریخی هم‌عصر و حتی غیر هم‌عصرش، بیانگر پدیده بودن و نامتعارف بودن آن است. اطلاق واژه پدیده بر این اثر اساساً تأکیدی است بر هر دو مفهومی که واژه‌ی پدیده حامل آن است. (صدری افشاری، حکمی، ۱۳۸۱، ۲۷۸) در مفهوم نخست، این اثر از اوضاع اجتماعی زمان خود تصویری «صریح، روشن و نمایان» ارائه می‌دهد، و در مفهوم دوم ازآن‌جهت که در بستر تاریخ‌نگاری فارسی در گذشته «بی‌همانند و مستثنا» است؛ پدیده محسوب می‌شود. همین ویژگی‌ها و شاخصه‌های خاص این اثر است که در قالب‌های شناخته‌شده‌ی وقایع‌نگاری نمی‌گنجد و طرح مسائلی نامتعارف با زبانی بی‌پرده موجب شده، تا پژوهشگران درباره‌ی آن نظرات متفاوت و گاه متضادی ابراز نمایند. درباره‌ی گونه شناسی (شکل شناسی) این اثر در میان پژوهشگران، اتفاق‌نظر وجود ندارد. پری این اثر را از گونه «خاطره‌نویسی» محسوب کرده است.(Melville, 1988,278) لمبتون آن را «حسب‌حال و زندگینامه‌ی خود نگاشته» دانسته است. (لمبتون،۱۳۸۰، ۳۰۴) زرین‌کوب نیز آن را از گونه «یادداشت‌ها و خاطرات شخصی» برشمرده است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ۱۱۵-۱۱۴) فراگنر در کتاب خاطرات نویسی ایرانیان این اثر را مشتمل بر خاطرات مؤلف از رویدادهایی که بین سال‌های ۱۷۸۵-۱۷۳۰ م. در جنوب ایران به وقوع پیوسته، دانسته است. (فراگنر، ۱۳۷۷، ۱۷) ناهید بهزادی هم این اثر را در دسته «سرگذشت‌ها و خاطرات شخصی» دسته‌بندی نموده و بر این باور است که: «*روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس به دلیل شخصی بودن آن، در چارچوب تاریخ‌نگاری رسمی قرار نمی‌گیرد اما به لحاظ اطلاعاتی که در مقایسه با تواریخ رسمی-که به‌طور عمده به شرح جنگ‌ها و وقایع*

می‌پردازند- ارائه می‌نماید، در بررسی‌های تاریخی از اهمیت ویژه برخورداراست، این کتاب به فراخور شغل و منصب شخصی مؤلف، جزئیات مهمی از احوال اجتماعی، زندگی مردم و وضعیت و منصب شخصی محرر، عرضه می‌کند، بدون تردید جایگاه ارزشمند آن در بررسی تاریخ قسمت‌های جنوبی ایران در قرن دوازدهم هجری بر اهل تاریخ پوشیده نیست.» (بهزادی،۱۳۷۷، ۱۳-۱۲)

برخی دیگر از محققان نیز آن را «تاریخ‌نگاری محلی» محسوب کرده‌اند. (ترکمنی آذر، ۱۳۷۸، ۸۱) بر پایه آنچه گفته شد، اکثریت قریب به‌اتفاق پژوهشگران، این اثر را در زمره‌ی آثار خاطره‌نویسی قلمداد کرده‌اند. تاکر در ضمن بررسی تاریخ‌نگاری عصر زندیه، راجع به «خاطرات» میرزامحمد کلانتر چنین می‌نویسد: «*علیرغم تغییر و تحولاتی که در قرن دوازدهم اتفاق افتاد، سبک‌های بنیادین و متعارف وقایع‌نگاری پیشین تداوم یافت، و تاریخ نوشته‌هایی که در دوره طولانی هرج‌ومرج سیاسی و اجتماعی پس از سقوط صفویان نگارش یافت، درواقع از الگوی پیشین الهام می‌گرفتند. به‌علاوه ژانرهای جدید تاریخ‌نگاری شامل خاطره‌نویسی و روزنامه‌نویسی (خاطرات روزانه) که دیگر الزاماً فرآورده و پاسخگوی قدرت دربار (نظام سلطنت) نبودند، ظهور کرد، که یک نمونه‌ی ارزشمند ازاین‌دست آثار، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس است.*»(Melville,1988, 273)

محتوای اثر کلانتر در بردارنده وقایع و رویدادهای تاریخ ایران از واقعه‌ی سقوط اصفهان به دست افغان‌ها تا رویدادهای سال مرگ مؤلف؛ یعنی سال ۱۲۰۰ ق است. درمجموع محتوای کتاب به این قرار است: دیباچه‌ی بسیار کوتاه و مختصر و پس‌ازآن گزارش سیر حوادث و رویدادها از سقوط صفویان تا طغیان و شورش محمدتقی خان بیگلربیگی فارس، ذکر طغیان تقی‌خان در فارس و قتل و غارت شیراز و خرابی آنجا، اما حقیقت ایالت صالح خان بیات، بیان استیصال ابراهیم میرزا، بیان طغیان علیمردان خان بختیاری و خرابی او در فارس و اصفهان، کیفیت حالات مؤلف، ذکر سلطنت و پادشاهی خاقان معدلت نشان محمد کریم‌خان زند نورالله مرقده، کیفیت پادشاهی زکی خان، ذکر سلطنت نواب ابوالفتح خان، ذکر سلطنت صادق خان برادر خاقان مغفور کریم‌خان، ذکر سلطنت علی مراد خان، احوال باقر خان خوراسکانی، ذکر سلطنت جعفرخان) بنابرآنچه گفته شد، اثر حاضر در بردارنده تاریخ ایران از سقوط اصفهان (۱۱۳۵ ق) تا سال ۱۲۰۰ ق است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۰۰-۱)

روش تاریخ‌نگاری کلانتر

روش و شیوه تاریخ‌نگاری کلانتر از نوع تاریخ‌نگاری‌های متعارف و وقایع‌نگاری‌های مرسوم در سنت تاریخ وقایع‌نگاری زندیه و حتی ایرانی نیست. مؤلف از نظم خاصی در نگارش کتاب پیروی نمی‌کند. رویدادها در آن بر اساس توالی سنوات و سال‌به‌سال بازتاب نیافته است. در مقایسه با سایر متون تاریخ نگارانه پس‌وپیش از آن، بر ساختار این اثر، نوعی آشفتگی، بی‌نظمی و عدم انسجام غالب است. مؤلف با مقدمه‌ای متفاوت از دیباچه‌ها و مقدمه‌های مرسوم در سایر متون تاریخ‌نگاری، اثر خویش را نگاشته و در ادامه بر اساس رویه‌ی وقایع‌نگاری عصر خویش، بلافاصله گزارش خود را با محوریت تاریخ اواخر دوره‌ی صفویه و سقوط اصفهان آغاز کرده است. کلانتر شیوه‌ی زمان‌بندی در شرح رویدادها را به کار نگرفته و حتی به ذکر تاریخ رویدادها نیز پایبند نبوده است. این امر از شاخصه‌های روش تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود؛ که پیوستگی و تسلسل زمانی رویدادها را مختل کرده است. البته وی در پاره ایاز گزارش‌ها زمان دقیق وقایع را برحسب ساعت، روز، ماه و سال را نیز به دست داده است. برای نمونه درجایی از اثرش آورده است: «... شب سه‌شنبه بیست و سوم جمادی‌الاولی یک هزار و صد و نودونه...»(کلانتر،۱۳۶۲، ۹۰)

وی تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار خویش و به چالش کشیده شدن نظام سلطنت و پادشاهی، اثر خود را در پاسخ به نیازها و انگیزه‌های فردی به نگارش درآورده و دراین‌باره چنین نوشته است: «*در این حال به خاطرم رسید که مجملی از سرگذشت حال و احوال و وقوع صدمات... الی حال به رشته تحریر کشم، که بیکار نبوده و وحشت تنهایی و وسواس خیالات فاسده ... حّد و حصری نمی‌باشد.*»(کلانتر،۱۳۸۶، ۱) وی سرگذشت و تجارب شخصی خود را محور مرکزی و کانون گزارش‌های خویش قرار داده، البته این روند در سراسر اثر یکنواخت نیست؛ اما گره خوردن و پیوند گزارش خاطرات وی با گزارش تاریخ ایران در این اثر مهم است. (Melvill,1988,273)

با عنایت به محتوای این اثر، می‌توان آن را از گونه تاریخ‌نگاری سلسله‌ای به شمار آورد. اما همان‌طور که اشاره شد، این اثر ازنقطه‌نظر قالب و محتوا، شاخصه‌ها و اختصاصات ویژه‌ای دارد. در تاریخ‌نگاری کلانتر سال‌شماری و حولیات نگاری جایگاه چندانی ندارد. مشخص نکردن زمان دقیق رویدادها از معایب تاریخ‌نگاری وی است. در تعلیل بعد نامتعارف و متفاوت این اثر می‌توان چنین استدلال کرد که اثر حاضر در هنگامه‌ی ضعف و انحطاط قدرت زندیه تألیف شده بود؛ روزگاری که از

ابهت و شوکت نظام پادشاهی و سلطنت ایرانی چیزی باقی نمانده بود. گفتنی است که کلانتر توصیفی از این انحطاط را در اثر خویش بازنمایی کرده است. (کلانتر، ۵۷۳۱، ۶۷)

الگوهای تاریخ‌نویسی کلانتر

کلانتر نیز از آن دسته مورخانی است که روش‌شناسی خود را اعلام نکرده و ظاهراً ابتکاری نیز در این زمینه نداشته است، ازاین‌رو ناگزیر، روش وی از لابه‌لای متن تاریخی او استخراج و نظم روشی وی بازسازی می‌شود. از دیباچه این اثر، آگاهی چندانی پیرامون الگوهای تاریخ‌نگاری کلانتر به دست نمی‌آید. تنها از اشاره‌ی مؤلف به کتاب تاریخ حبیب السیر چنین برمی‌آید، که وی با الگوهای مورخان پیشین، ازجمله خواندمیر آشنا بوده و ممارستی داشته است. بامطالعه و بررسی کتاب مشخص می‌شود، که تاریخ جهانگشای نادری اثر استرآبادی نیز از دیگر متون الگوی وی بوده است. فنون و تکنیک‌های تاریخ‌نگاری مورداستفاده‌ی وی به تبعیت از مورخانی همچون؛ خواندمیر، اسکندربیگ منشی ترکمان و میرزا مهدی خان استرآبادی شامل: طرح یک مقدمه قبل از شرح واقعه، (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۱-۷۷-۷۴-۸۷-۲۴-۱۴-۵۰) شرح یک واقعه به‌تفصیل و سپس ارائه‌ی خلاصه‌ای از آن، (کلانتر، ۱۳۶۲، ۷۸-۷۹-۷۳-۹۱-۱۴-۲۵-۴۱) بهره‌گیری از فن همانندسازی، (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۴۷-۱۶-۴۲) بخش‌بندی عرضه‌ی مطالب، (کلانتر، ۱۳۶۲، ۴۲-۵-۸۷-۸-۶۵) پرهیز از تکرار و ارجاع مخاطب به متن اصلی است. (کلانتر، ۱۳۶۲، ۲)

منابع تاریخ‌نویسی کلانتر

هرچند او به همه منابع مورداستفاده خود اشاره نکرده؛ اما به‌طورکلی می‌توان منابع مورداستفاده‌ی وی را در چند دسته صورت‌بندی کرد: شنیده‌ها، کتاب‌های تاریخی، مشاهدات، منابع اسنادی (اعم از دیوانیات و سلطانیات)، کتاب‌های ادبی مانند دیوان‌های شعرا. بخشی از گزارش‌های وی از تاریخ ایران در اواخر دوره صفوی، دوره افاغنه و افشاریان بر اساس شنیده‌ها است؛ که بخش عمده‌ی آن را مدیون پدرش و دایی‌اش (متولی شاهچراغ و کلانتر شهر شیراز بوده است) می‌باشد. (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۸) و بخش دیگر آن بر اساس کتاب‌هایی همچون؛ تاریخ حبیب السیر خواندمیر و تاریخ جهانگشای نادری نوشته است. (کلانتر،۵۷۳۱، ۴-۳-۲) لازم به ذکر است، که وی در مبحث شرح احوال نیاکانش، به تاریخ حبیب السیر ارجاع داده، که این موضوع بیانگر این نکته است، که کتاب مذکور در محافل علمی و ادبی آن

روزگار، لااقل در میان رجال دیوانی و دولتی، اثری الگو و شناخته‌شده بود. منبع اصلی وی در نگارش تاریخ افشاریان، تاریخ جهانگشای نادری، اثر استرآبادی بوده؛ اما او بر اساس الگوی تاریخ‌نگاری خود به آن اشاره‌کرده است. برای نمونه، وی گزارش شورش تقی‌خان شیرازی را از این اثر، اقتباس کرده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۴۷ و ۲۹، استرآبادی،۱۳۸۴، ۴۴۰-۴۳۹)

بخش اعظم داده‌های تاریخی نویسنده (به‌ویژه در دوره زندیه) حاصل مشاهدات اوست. وی به‌واسطه شغل دیوانی-حکومتی و آشنایی مستقیم با بسیاری از کنشگران سیاسی و نظامی، اطلاعات مهم و ارزشمندی را کسب و در اثرش مندرج نموده و به‌علاوه مکرر به حضور خود در وقایع و رویدادها اشاره‌کرده است. برای نمونه درجایی از اثرش چنین می‌نویسد: «*... فقیر لابد شده، مرتبه اول شب بعد از ورود به در دولت‌سرای سلطنت رفته، که به‌واسطه‌ی بعضی محارم، خود را به نواب سابق‌الذکر رسانیدم ...*». (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۳) و درجایی دیگر می‌نویسد: «*مجملی از این واقعه ... مجلس مشاوره منعقد فرمودند که چه باید کرد، بنده عرض کردم ...*»(کلانتر،۱۳۶۲، ۷۷) موارد بسیاری ازاین‌دست اطلاعات در اثر وی یافت می‌شود. (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۷-۷۲-۷۱-۲۹-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۱۹-۱۸) با انتصاب وی به امور دیوانی و اداری، اسناد مالیاتی، ارقام، مکاتبات سیاسی و نامه‌های دیوانی بخشی از مواد خام موردنیاز وی را برای تألیف اثرش فراهم آورده بود. گفتنی است که با انتصاب وی به سمت کلانتری، دسترسی وی به اسناد و نامه‌های دیوانی و حکومتی بیشتر از پیش شد و وی حتی تا مقام پذیرایی و مهمانداری از سفرای خارجی دربار زندیه نیز ارتقاء پیدا کرد. وی در اثرش، ضمن اشاره به این موضوع به دیدارهای خود با سفرای خارجی، در کتابش اشاره‌کرده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۱-۶۱-۵۰-۵۶) وی به‌منظور تأکید بر نقش خود و کسب اعتماد مخاطبانش بیشتر گزارش‌هایش را به روایت اول‌شخص مفرد و یا اول‌شخص جمع نوشته است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۳-۸۰-۷۹-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۳۶-۳۵-۲۹-۲۶-۱۶-۱۳-۸) کلانتر برخلاف سنت تاریخ‌نگاری پیشین به‌منظور جلب اعتماد مخاطبانش به‌کرات به صداقت و راست‌گویی خود در گزارش حقایق و واقعیت‌های تاریخی اشاره‌کرده که این موضوع، نوعی ساختارشکنی در تاریخ‌نگاری سنتی محسوب می‌شود، و ازاین‌جهت، وی مورخی بی‌نظیر است. برای نمونه وی درجایی از اثرش چنین نوشته است: «*...خدا شاهد است آنچه می‌نویسم، دروغ نیست؛ لله الحمد صد هزار نفر شاهد حَی دارم.*»(کلانتر،۱۳۶۲، ۷۴-۶۹-۱۶-۹) ورهرام درباره‌ی اهمیت این بخش از منابع اطلاعاتی کلانتر چنین نوشته است: «*مطالب کتاب به‌ویژه آن بخش‌هایی که مربوط به دوره زندیان است در کمتر کتابی به چشم می‌خورد و سهیم بودن مؤلف در دوره‌هایی از تاریخ زندیه و شاهد عینی بودن وی بر اهمیت داده‌های این بخش می‌افزاید.*» (ورهرام،۱۳۷۱، ۱۱۹) دیوان‌های اشعار

شاعران نیز از منابعی بوده، که نویسنده در اثرش از آن‌ها بهره برده، و به‌تناسب موضوعات، اشعاری را از آن‌ها بیان نموده؛ برای نمونه وی اشعاری از شاعرانی همچون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی و سلمان ساوجی را نقل کرده است. آوردن اشعار شاعران در مقام سلبی و ایجابی، الگویی کهن در روش تاریخ‌نگاری ایرانی است که کلانتر نیز از آن بهره جسته است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۹۸-۹۷-۷۴-۷۲-۵۵-۵۴-۴۴-۳۸-۳۷-۳۳-۲۵-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۰-۸-۱)

سبک و شیوه‌ی نگارش کلانتر

کلانتر دیوان‌سالار- مورخی است، که متن تاریخی خود را با زبان ساده (عامیانه) و با بهره‌گیری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها به نگارش درآورده است. این امر، نشانگر پیوند و آشنایی او با ادبیات عامیانه و مردمی زمانه اوست. کتاب وی از نثری ساده، بی‌تکلف و روان برخوردار است، که متأثر از جریان رستاخیز ادبی ایران در دوره بازگشت ادبی در قرن دوازدهم هجری و عصر فرمانروایی زندیه است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک به: آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۶؛ بهار، ۱۳۸۶ ج ۳، ۳۴۸ – ۳۴۷) بازگشت به شیوه پیشینیان در نثر پس از شعر آغاز شد و بسیار کند و تدریجی پیش رفت. بدین ترتیب که نثر فارسی در عهد زندیه اندک‌اندک از سستی و بی‌مایگی فاصله گرفت. (بهار،۱۳۸۶، ج ۳،۳۴۸-۳۴۷) پری، زندیه شناس معاصر، درباره سبک این اثر *گفته*: «*سبک روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس ازنظر ساختار و ترکیب جملات و هم ازنظر روند حوادث فقیرانه و موجز است*»(پری،۱۳۸۳، ۴۲۷-۴۲۶)

نثر کلانتر در اثرش متأثر از عواملی چند بود که شامل: زندگی در شیراز و استنشاق در فضای فکری و فرهنگی آن و تأثیرپذیری از نهضت بازگشت ادبی، الگوبرداری از سبک جهانگشای نادری و تذکره آذر بیگدلی و مهم‌تر از همه اینکه وی اثرش را بنا به انگیزه‌های فردی و خارج از نفوذ دربار به نگارش درآورده بود. البته برخی از پژوهشگران معاصر، ساده‌نویسی و بی‌تکلفی سبک نثر کلانتر را ناشی از بی‌بهرگی و عدم بهره‌مندی وی از مهارت‌های ادبی وی دانسته‌اند؛ (زرین‌کوب، ۱۱۵،۱۳۷۳-۱۱۴؛ بیات،۱۳۸۳ ج ۲،۳۰۰-۲۹۹؛ رجایی،۱۳۸۷، ۸-۷) غافل از اینکه در این زمان و حتی پیش‌تر از آن در دوره افشاریه با نگارش آثاری چون؛ تاریخ جهانگشای نادری، ساده‌نویسی در ادبیات منثور و ازجمله تاریخ‌نگاری آغازشده بود و کلانتر نیز به‌نوعی تحت تأثیر فضای فرهنگی زمانه خویش و نیز الگوبرداری از اثر استرآبادی به ساده‌نویسی گرایش یافته بود. (زرگری نژاد،۱۳۸۰، ۲۰۷-۲۰۶) کلانتر با زندگی در شیراز و انس و الفت با محافل علمی و ادبی آن روزگار، از نهضت بازگشت الهام پذیرفته و به‌نوعی

پایه‌گذار ساده‌نویسی در تاریخ‌نگاری عصر زندیه بود. وی تاریخ‌نگاری خویش را از نثر متکلف و مصنوع رهایی بخشید هرچند که این موضوع چندان موردتوجه مورخان این دوره و اعصار بعد واقع نشد. از اختصاصات سبک کلانتر، کاربرد لغات و اصطلاحات محلی شیراز است که در جای‌جای این اثر دیده می‌شود، که این ویژگی درعین‌حال به نثر وی صفا و صمیمیت خاصی بخشیده و بدین‌جهت اثر وی ازنقطه‌نظر مطالعات زبان‌شناسی محلی شیراز در سده دوازدهم بسیار مفید است. بنابراین کاربرد زبان محاوره‌ای، اثر کلانتر را به تاریخ اجتماعی ایران در سده دوازدهم پیوند زده است.

ورهرام بر این باور است که کلانتر یکی از عرضه‌کنندگان سبک ساده‌نویسی در عصر زندیه بوده که تلاش کرده تا عبارات و لغات ساده‌ی روزمره را در یادداشت‌های روزانه‌ی خود به کار گیرد و همین امر وی را در زمره‌ی بهترین ساده نویسان آن روزگار قرار می‌دهد. البته این اظهارنظر گویای تمام جوانب موضوع نیست، بلکه تنها بخشی از واقعیت موجود در این زمینه را منعکس می‌کند. واقعیت امر این است، که ورهرام برخلاف سایر پژوهشگران، کاربرد زبان محاوره‌ای و نثر ساده را به عدم مهارت و تجربه نویسندگی کلانتر حواله نداده، بلکه آن را ناشی از تمایل وی به ساده‌نویسی دانسته؛ اما وی نیز به زمینه‌ها و علل گرایش او به ساده‌نویسی اشاره‌ای نکرده است. (ورهرام، ۱۳۷۱، ۱۵۵) زرین‌کوب نیز علیرغم انتقادات اولیه خود، کلانتر را به سبب لحن و شیوه خاص بیان در توصیف و روایت وقایع ستوده و اثرش را مرجع مفید در تاریخ سده دوازدهم و سیزدهم ارزیابی کرده است. آنچه ازنقطه‌نظر این پژوهش مهم می‌نماید؛ این نکته است که ساختار زبانی اثر کلانتر نیز از ویژگی‌های مهمی است، که در بررسی تاریخ‌نگاری وی باید مورد تأمل قرار گیرد. از زبان، سبک و نثر اثر کلانتر، می‌توان به شخصیت او نیز پی برد. چنین به نظر می‌رسد، که وی چنانچه برخی پژوهشگران پنداشته‌اند، مردی عامی و کم‌سواد نبوده، احتمالاً او تلاش کرده تا با ساده و عوام نشان دادن خود، پرده از روی حقایق تاریخی بردارد.

میلانی درباره ساختار ساده و روان و نثر عامیانه رستم الحکما که می‌توان وی را از برخی جهات، مقلّد کلانتر دانست، به نکته جالبی اشاره‌کرده است. وی زبان عامیانه‌ای را که رستم الحکما به‌کاربرده، نشانگر توجه و عنایت او به زندگی و تاریخ زندگی عامه مردم دانسته و کاربرد این زبان را به عنایت وی به تاریخ زندگی عوام و به‌عبارت‌دیگر به تاریخ اجتماعی مردم ایران ربط داده و چنین نوشته است: *«عنایت به زبان عوام، مرادف با عنایت به زندگی آن‌ها نیز هست، چه در تجربه تجدد در غرب، چه ایران، زبان عوام، زمانی به عرصه ادب و تاریخ راه یافت که زندگی عوام هم برای نخستین بار، موضوع تاریخ شمرده شد. زبان پر تعقید و تکلف سنتی تاریخ همزاد مفهومی نخبه‌گرا از تاریخ است که در آن*

تنها کار تاریخ، وصف حال و اعمال بزرگان است.»(میلانی،۱۳۷۸، ۱۱۳) اثر کلانتر از جهت تأثیری که بر سبک نگارش و شیوه تاریخ‌نگاری مورخان دوره‌ی قاجار و به‌ویژه، رستم التواریخ گذاشته از آثار پیشرو شمرده می‌شود؛ اما متأسفانه این موضوع در بررسی تاریخ‌نگاری آن عصر از سوی برخی پژوهشگران نادیده گرفته‌شده است.

تاریخ نگری کلانتر

کلانتر در اثر خود هیچ‌گونه اشاره‌ی صریح یا تلویحی به بینش حاکم بر تاریخ‌نگاری خود نکرده است. آنچه در این زمینه می‌توان به آن تمسک جست، فقط در لابه‌لای گزارش‌ها و روایت‌های وی به‌طور پراکنده نهفته است. اثر وی فاقد یک دیباچه مبسوط است که بر اساس سنت مرسوم در دیباچه نویسی تاریخ‌نگاری ایرانی، در بردارندۀ مباحث روش‌شناسی و اندیشه‌ای مؤلف است. (کلانتر،۱۳۸۶، ۱) دیباچه اثر کلانتر ازنظر ساختاری، شکلی و مضمونی با دیباچه‌های متون قبل و بعد از خود از برخی جهات متفاوت بوده و برخلاف سایر آثار، فاقد یک تحمیدیه ی طولانی و مبسوط در ستایش خداوند و ائمه‌ی شیعه است. (کلانتر،۱۳۸۶، ۱؛ آژند،۱۳۸۰، ۳۰۶) تعریف و چیستی تاریخ، حدودوثغور آن از مباحث مهم و بنیادین در بازخوانی بینش تاریخی مورخان است؛ اما کلانتر در اثر خود به مباحث نظری در حوزه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری ورود نکرده، و اثر وی ازاین‌جهت فقیر و بی‌مایه است. درمجموع از تحلیل این اثر چنین برمی‌آید، که وی تاریخ را فراتر از وقایع‌نگاری سیاسی صرف و شرح احوال پادشاهان و نخبگان دانسته و از حیث توجه به تاریخ اجتماعی و اخلاقیات و زندگی مردم و حاکمان و توجه به مسائل اقتصادی پیشرو بوده و ازاین‌جهت تنها با رستم التواریخ قابل‌مقایسه است. (برای آگاهی بیشتر درباره اختصاصات تاریخ‌نگاری رستم التواریخ ر.ک به: قیداری،۱۳۹۳، ۱۰۲–۸۸؛ زرگری نژاد،۱۳۷۹،) بنابراین کلانتر، تاریخ را فراتر از گزارشگری وقایع سیاسی نشانده و آن را روایتگر حیات اجتماعی انسان به شمار آورده است.

بینش سیاسی

یکی از مقوله‌های بنیادین بینش تاریخی کلانتر به حاشیه راندن نسبی نقش محوری پادشاهان و عوامل حکومتی است. این ویژگی اثر ویرا در میان سایر متون تاریخ‌نگاری برجسته ساخته؛ زیرا که برخلاف سنت تاریخ‌نگاری پیشین، پادشاه و نخبگان محور وقایع‌نگاری او نبوده‌اند. در این اثر، شرح

احوال شخصی مؤلف و مردم عادی در کانون روایت قرارگرفته و رویدادها در پیرامون آن‌ها گزارش‌شده که این شیوه، سبکی تازه و طرحی نو در تاریخ‌نگاری سلسله‌ای عصر زندیه محسوب می‌شود. (کلانتر،۱۳۸۶، ۱؛ پری، ۱۳۸۳، ۳۱۵–۳۰۵) این تحول در سبک تاریخ‌نگاری وی را باید با توجه به افول نظام سلطنت و پادشاهی متمرکز در ایران عصر زندیه که مطابق با الگوی تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی کانون حمایت و پشتیبانی از تولید متون تاریخی بود، تبیین و تحلیل کرد. (Melville,1988, 273) البته ضعف و انحطاط اندیشه‌ی نظام پادشاهی – سلطنتی هم در عرصه نظری و هم در عرصه‌ی واقعیت در عبارت‌های کلانتر نیز به‌وضوح دیده می‌شود. برای نمونه درجایی از اثرش چنین نوشته: «*... غرض از سلاطین آن‌هایی می‌باشند که فی الحقیقه اطلاق لفظ سلطنت بر آن‌ها می‌توان کرد نه آنکه یکی امروز رود، و دیگری فردا آید و همه‌روزه حال بدین منوال باشد، رفتار با این اشخاص کمال صعوبت دارد و خطرش زیاده از خدمت سلاطین با عزّ و تمکین مستقل اباً عن جداً است...*»(کلانتر،۱۳۶۲، ۶۷) همان‌گونه که از متن بالا برمی‌آید، تعبیرات وی ترسیم سیمای سیاسی جامعه‌ای است که موجودیت حاکمیت سیاسی و اندیشه‌ی نظام سلطنت و وجود «سلاطین با عزّ و تمکین» در آن به چالش کشیده شده و نظم سنتی دچار گسست گشته و متزلزل شده است. بنابراین وی بر آن بوده تا دغدغه‌ی ذهنی خود را که نشانگر پیوند اجتناب‌ناپذیر دانش تاریخ و قدرت سیاسی بوده، خاطرنشان سازد، و سرانجام اینکه وی در توصیف نظم سیاسی و اجتماعی زمان خویش از تعبیر «سبعه معلقه» بهره برده که حکایت از عدم ثبات و ناپایداری نظم سیاسی جامعه معاصر وی است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۶۷)

با تمام این اوصاف، کلانتر نتوانسته تاریخ‌نگاری خود را به‌طور کامل از سیطره پارادایم سنتی تاریخ‌نگاری ایرانی برهاند. چنانچه وی نیز، اقدامات مخالفان علیه نظم سیاسی موجود را با تعابیر دیرآشنایی چون «طغیان»، «فتنه» و «حرکت ناخوش» توصیف کرده و از به کار بردن الفاظ رکیک و ناپسند در توصیف آن‌ها دریغ نورزیده است. وی در گزارش شورش شیراز و حومه آن، از معترضان با عناوینی همچون اراذل‌واوباش یادکرده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۳–۶۶–۴۱) همچنین وی به تبعیت از شیوه اندرزنامه نویسان، ویژگی‌ها و صفات فرمانروایان را شامل پاکی سرشت، اصالت نسب، توانایی و قدرت و حمایت و امداد الهی دانسته است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۴–۷۲) کلانتر همانند دیگر مورخان معاصر خویش از پادشاهان صفوی با تکریم و احترام یادکرده است. به‌علاوه وی در گزارش قتل حیدر میرزا صفوی، فرزند شاه اسماعیل سوم، به دست صادق خان زند، ابراز نگرانی کرده که همگی از مشروعیت و مقبولیت حاکمیت صفویان در نزد او و مردمان هم‌عصرش حکایت دارد. (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۸–۴–۲)

به‌علاوه وی از پادشاهان افشاریه با القاب متنوع و متضادی یادکرده است؛ برای نمونه درجایی از اثرش از لشکریان نادر با عنوان «رایات ستم آیات نادری» یادکرده و درجایی دیگر وی را «سلطان انوشیروان نشان» و «خاقان کشورستان» خوانده است. همچنین عادل شاه را «پادشاهی متلَون المزاج» دانسته است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۳۲-۲۲-۲۰) نکته‌ای که از جهت مشروعیت خاندان زندیه در منظومه فکری کلانتر اهمیت دارد، این است که وی برخلاف اکثریت قریب به‌اتفاق مورخان عصر زندیه، از کریم‌خان زند و سایر فرمانروایان زندیه با عنوان «پادشاه» و از حکومت آنان تحت عنوان «سلطنت» یادکرده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۶-۸۱-۷۴-۷۲-۶۸ - ۵۸-۴۸-۴۳)

کلانتر در اثر خویش، کریم‌خان زند را با القاب و صفاتی چون خاقان وکیل، خردمند و دانا، شجاع، متواضع و فروتن ستوده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۵۹-۵۸) آنچه در این زمینه مهم است، اینکه وی برخلاف سایر مورخان، کریم‌خان زند را «ظل الله فی‌الارض» خطاب نکرده، بلکه فقط از خدمات اجتماعی و اقتصادی وی سخن به میان آورده و چنین نوشته است: «... *خوبی او هزار بود و بدی او یک* ...»(کلانتر،۱۳۶۲، ۶۸) نکته مهم در اندیشه کلانتر در این زمینه آن است که بین مشروعیت دینی و شخصی تمایز قائل شده و بر تفاوت عرصه‌ی زندگی خصوصی و دینی تأکید ورزیده است. او در همین راستا اهتمام پادشاه به رفاه عمومی و تهیه مایحتاج مردم را از وظایف وی برشمرده است. تأکید وی بر مشروعیت شخصی موجب شده که وی به نکوهش برخی از پادشاهان زندیه پرداخته و آنان را لایق و شایسته پادشاهی نداند. البته وی گاهی هم تحت تأثیر اغراض شخصی در برخی از گزارش‌های خویش، نگاهی یک‌سویه و جانب‌دارانه را ارائه کرده که نمونه آن قضاوت‌های وی در گزارشی راجع به جعفرخان زند و آقا محمدخان قاجار است. (کلانتر، ۱۳۶۲، ۸۶-۸۹-۹۳-۹۶) منابع کسب مشروعیت جانشینان کریم‌خان زند در اثر کلانتر شامل ظلّ الهی بودن مقام فرمانروایی، وراثتی و موروثی بودن آن، نیابتی بودن، انتساب به پادشاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران و پیوند خونی و نسبی با حاکمان است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۶۹- ۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۹)

بینش اجتماعی

روزنامه میرزا محمد کلانتر در مقایسه با سایر متون بازمانده از دوران زندیه، آینه‌ی تمام نمای تاریخ اجتماعی آن عصر محسوب می‌شود؛ چنانچه نوائی روزنامه را ازنظر اشتمال بر حقایق حوادث و بیان وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در دوره زندیه، ستوده است. (نوائی،۱۳۷۶، ۱۸۴؛ کلانتر،۱۳۶۲، ۱۰-

۹–۸) گفتنی است که کلانتر در اثرش، به گوشه‌های تاریک حیات اجتماعی پرتو افکنده و حقایقی از روابط اجتماعی، آداب‌ورسوم، ضرب‌المثل‌ها، غذاها و نوشیدنی‌ها، فحش‌ها و ناسزاها، مشاغل، اصناف، جشن‌ها، میهمانی‌ها، اوقات فراغت، سرگرمی‌ها، بازی‌ها (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۰–۹–۸) انواع مجازات (کلانتر،۱۳۶۲ ۷۸ و ۳) انواع سلاح‌ها و ابزارآلات نظامی (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۸–۷۰) ایلات و عشایر (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۰–۷۹) روستاها، قنات‌ها، آسیاها، باغ‌ها، انواع محصولات، انواع درختان مثمر و غیر مثمر، انواع بیماری‌ها، میزان مرگ‌ومیر افراد (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۰۰–۷۷–۷۳–۷۱–۶۸– ۶۷–۱۰۰–۱۸– ۱۶– ۵–۳) سلسله طبقات مذهبی و روحانی، اقلیت‌های دینی (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۹–۵۰–۵) اصطلاحات دیوانی و مالیاتی، حقوق و مزایای برخی از مناصب، مدارس و مساجد (کلانتر،۱۳۶۲، ۹۵–۳۲) مهاجرت‌ها و جابجایی‌های فردی و گسترده جمعیتی (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۱) مقامات و مناصب حکومتی– دیوانی (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۴–۷۳–۷۲–۷۱–۶۹–۲۷–۲۶–۲۵– ۲۳– ۲۲– ۱۹) و مراسم سوگواری و شادمانی را ارائه کرده که در کمتر اثری به این گستردگی و وفور یافت می‌شود. (کلانتر،۱۳۶۲، ۷۲–۷۰– ۶۴) برای نمونه، وی آگاهی‌های گران‌قدر و بی‌نظیری درباره‌ی روستاها و آبادی‌ها، باغ‌ها و بوستان‌ها، آسیاب‌ها و قنات‌ها ارائه داده که در نوع خود بی‌نظیر است. گفتنی است کف این موضوع، نشانگر رویکرد اجتماعی و اقتصادی کلانتر به تاریخ خرد است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۱۰۵–۹۵– ۷۶– ۶۵–۶۶–۹۴–۹– ۱)

ازجمله شاخص‌های دیگر رویکرد اجتماعی کلانتر در اثرش، عنایت وی به گزارش ضرب‌المثل‌ها و زبانزدهای رایج در سده‌ی دوازدهم و سیزدهم ق. است که اهمیت خاصی در شناخت فرهنگ عمومی و اجتماعی مردم روزگار وی داشته و به این وسیله بخشی از ادبیات شفاهی رایج در آن دوره را حفظ کرده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۱–۳۹–۳۵–۳۱–۲۰–۲۰–۲۲–۱۴) توجه به مسائل اقتصادی نیز از نقاط عطف تاریخ‌نگاری کلانتر است. کمتر مورخی مانند وی به وضع اقتصادی ایران در عصر کریم‌خان زند و وضع معیشت مردم پرداخته است. چنانچه وی گزارشی از انواع اجناس و مایحتاج روزمره مردم، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و قیمت آن‌ها به دست داده است. گاه نیز فهرستی از قیمت انواع اجناس و خوراکی‌ها را ارائه کرده که در نوع خود کم‌نظیر است و ازاین‌جهت فقط با رستم التواریخ قابل قیاس و سنجش است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۵–۴۲–۴۴–۵۰–۷۹) از دیگر شاخصه‌های بینش اجتماعی کلانتر ارائه آمار و ارقام جمعیتی است که از اهمیت به سزایی در جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری برخوردار است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۳–۵–۱۶–۱۸–۶۷–۶۸–۷۱–۷۳–۷۷–۷۹–۱۰)

بینش مذهبی

مشیت گرایی و تقدیر باوری از دیگر انگاره‌های بینش تاریخی کلانتر است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۹۹-۹۸) از مجموع آیات، احادیث و اشعار به‌کاررفته در اثر وی اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق آن‌ها نگرش مشیت گرایانه دارند. (کلانتر،۱۳۶۲، ص ۹۸-۸۹-۶۷-۶۵-۵۹-۵۵ -۵۴- ۴۸-۳۹-۳۸-۳۷-۳۲-۳۱-۲۲؛ کلانتر،۵۷۳۱، ۱۲۹-۱۲۷) برخی ازاین‌دست از اشعار به‌کاررفته در اثر کلانتر از پربسامدترین اشعار در سایر متون تاریخ‌نویسی ادوار پیشین هستند. (کلانتر،۱۳۶۲، ۹۴-۹۲-۹۱-۶۹-۵۴-۳۹-۳۵) به‌علاوه وی از اصطلاحات و عبارات خاصی که مبین دیدگاه مشیت گرایانه است، سود برده است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۹۸-۹۲-۹۱-۹۰-۷۱-۶۲-۶۱-۳۷-۳۲-۳۱-۲۹-۲۵-۵-۴-۲-۱)

بینش انتقادی

ازآنجاکه کلانتر در مقام کارگزاری دیوانی زندگی خود را در خدمت حاکمان سپری کرده و بحران‌های سیاسی و اجتماعی دوران فترت و انحطاط پس از صفویان را با تمام وجودش درک کرده بود، زندگی در دوران بحران از او انسانی واقع‌نگر و انتقادی ساخته بود. (کلانتر،۱۳۶۲، ۶۰-۵۹) کلانتر، گزارشگر دوران انحطاط ایران است به‌جز گزارش‌های دوران کریم‌خان زند که معطوف به رونق و آبادانی و شکوفایی است، بقیه گزارش‌های وی از سقوط اصفهان تا پایان حکومت جعفرخان زند (۱۱۹۹- ۱۱۹۶ ق) معطوف به انحطاط و فترت است.

انتقادات کلانتر در تاریخ‌نگاری دارای دو رویکرد است:

۱—نقد حاکمان سیاسی ۲— نقد مخالفان خود

نمونه‌هایی از رویکرد نوع اول، نقدهای وی به کریم‌خان زند در ماجرای جنگ بصره است؛ وی در این زمینه می‌نویسد: «*... یک سال قبل از فوت، وکیل طاب ثراه عادت را تغییر داده، به ارتکاب امور چند می‌پرداخت که شایان شأن او نبود ... اولاً تسخیر بصره را بدون جهت، پیشنهاد خاطر ساخته، مبلغ‌ها ضرر به خود و از ... تخمیناً به‌قدر ده هزار نفر کشته شدند و مطلق فایده نداشت و بالاخره از حزن و اندوه و غم و غصه بصره، جان خود را باخت...*»(کلانتر،۱۳۶۲، ۶۸) اما نقدهای وی بر سایر فرمانروایان زندیه و ازجمله جعفرخان زند بسیار سخت و کوبنده و حتی رکیک و ناپسند است و ازاین‌جهت در میان سایر مورخان پس‌وپیش از خود بی‌نظیر است. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۸) کلانتر در گزارش شکست جعفرخان زند درنبرد بهار همدان از وقایع‌نگاری صرف فراتر رفته و به تبیین و تحلیل روابط

علّی، ساختاری، رفتاری، واقعیت‌ها و شخصیت‌های روایت پرداخته است. آنچه اهمیت دارد این است که چنین رویکرد انتقادی شفاف و صریحی در سایر متون تاریخ‌نگاری پیش و پس از وی از سایر حاکمان یا پادشاهان همعصر دیده نمی‌شود. (کلانتر،۱۳۶۲، ۸۷)

کلانتر الگوی ذهنی و عملی از نظام سلطنت و پادشاهی داشته که در مقایسه‌ی آن با وضعیت موجود در جامعه معاصرش به انتقاد از وضعیت پیش‌آمده پرداخته و ناکارآمدی حکومت زمانه‌ی خود را با انتقادهای تند به بوته نقد کشیده است. (کلانتر،۵۷۳۱، ۱۷۲) تضعیف و ناکارآمدی نظام سلطنت درزمانی مؤلف آن‌چنان منظومه فکری وی را به‌هم‌ریخته بود که با بیانی حسرت‌آمیز از دوران سلاطین با عَز و اقتدار چنین یادکرده: «*... حال من مسلمان نشنود و کافر نبیند، اللّهم صلَ علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم! از عدالت سلاطین سلف نورالله مرقدهم خبر چند شنیده‌ایم و هم خوانده‌ایم، که حصر و پایانی ندارد و قدری از آن صفات حمیده را در خاقان جنت‌مکان وکیل طاب ثراه دیدیم و بعدازآن یعنی از ابتدای استیلای افغان دیگر ندیدم، ما فقرا به عجب زمانی گرفتاریم.*»(کلانتر،۵۷۳۱، ۹۷) به‌علاوه وی عملکرد و اقدامات ابوالفتح خان زند و صادق خان زند را نیز به بوته نقد کشیده است. (کلانتر،۷۸،۵۷۳۱-۷۳)

روزنامه‌ی میرزا محمد کلانتر به‌مثابه الگوی مورخان

گفتنی است که اثر کلانتر در ادوار بعد الگو و سرمشق در تاریخ‌نگاری شد. برخی از مورخان بعدی به‌ویژه در عصر قاجار به آن تأسی جستند. الگوبرداری از این اثر به دو شکل نمایان شد؛ نخست از حیث سبک و شیوه نگارش و دیگر از جهت مواد و اطلاعات تاریخی. به‌عنوان نمونه می‌توان به تاریخ زندیه اشاره کرد که بخش‌هایی از روایت‌های خویش را از این اثر اقتباس کرده درحالی‌که به این امر اشاره‌ای نکرده است. فارس نامه ناصری نیز از آن دسته از منابع تاریخی دوره قاجار است که بخش‌هایی از روایت خود را از روزنامه محمد میرزا اقتباس کرده است. در اینجا برای روشن شدن این موضوع مقایسه‌ای میان متن این دو اثر انجام می‌شود:

جدول شماره ۱۷: مقایسه فرازهایی از روزنامه میرزا محمد کلانتر و فارس نامه ناصری

روزنامه میرزا محمد کلانتر	فارس نامه ناصری
«و دو سه سال بر این منوال گذشت که دراین‌بین زمانه هنگامه‌طلب ساز معقولی به جهت فارس بلکه شیراز و شیرازیان بدبخت برگشته روزگار کوک کرد و کار به‌جایی رسید که ناموس و عیال مسلمانان تصدق فرق مبارک بندگان محمدتقی خان میراب الاصل شیراز گردید نه قلم را یارای تحریر و نه زبان را یارای تقریر است بیان مجملی از مفصل آن قیامت کبری آنکه تقی‌خان مجدداً به ایالت فارس تعیین و با کلبعلیخان افشار، سردار فارس، مأمور به تسخیر عمان گردیدند و غوغای قیامت و شور رستخیز در شیراز بر پا شد.»(کلانتر،۱۳۷۵، ۴۲-۳۹)	*«نزدیک به سه سال، تمامت اهل فارس در مهد آسایش غنودند که دراین‌بین زمانه، سازی را برای فارس بلکه برای شیراز کوک نمود و کار به‌جایی رسید که ناموس مسلمانان تصدق سر مبارک بندگان تقی‌خان میراب الاصل شیرازی، بیگلربیگی مملکت فارس گردید، بیان مجملش آنکه تقی‌خان بعد از چندی که معزول و در اردوی نادری حاضرکاب بود، دوباره بیگلربیگی مملکت فارس شد و با کلب علی‌خان افشار، سردار فارس، مأمور به تسخیر مسقط و عمان شدند...مرحوم میرزا محمد کلانتر شیراز به بیان قضایای مترتبه...»(فسایی،۱۳۸۲، ج ۲، ۵۶۵)*

همچنان که از گزارش میرزا حسن فسایی برمی‌آید وی عبارات میرزا محمد کلانتر را عیناً در اثر خود بیان نموده است. آنچه ازنقطه‌نظر این بررسی اهمیت دارد، این موضوع است که روزنامه میرزا محمد از الگوهای تاریخ‌نویسی سنتی در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار بوده است. (قیداری ۱۳۹۳،۳۲۳-۳۱۹) با این مقایسه به چند نکته می‌توان پی برد. نخست آنکه روزنامه میرزا محمد کلانتر از منابع مهم فسایی در تدوین اثرش بوده که به‌کرات با ذکر نام به آن ارجاع داده است. این امر بیانگر این موضوع است که اثر مذکور در دوره قاجار از منابع مورد اعتماد مورخان در تاریخ زندیه بوده که آگاهی‌های خود را بر آن استوار می‌کردند. دیگر آنکه با عنایت به این نکته که فسایی در نقل‌قول‌های خود از اثر کلانتر مدعی شده که عین عبارت‌ها را بی کم‌وبیش نگاشته؛ لذا با توجه به تفاوت‌های عمده‌ای که ازلحاظ نگارشی و عبارت‌پردازی میان دو متن دیده می‌شود، می‌توان گفت که وی به نسخه دیگری از این اثر دسترسی داشته که کامل‌تر و مفصل‌تر از نسخه موجود بوده است که امروزه در دست نیست و تنها از

طریق فارس نامه، فرازهایی از آن باقی‌مانده است. همچنین عباس اقبال در مقدمه‌اش بر چاپ اول اثر کلانتر، چنین می‌نویسد: «*چنین مسموع افتاد که نسخه اصل کتاب در شیراز در خانواده سادات شریفی حسینی باقی است...*»(کلانتر،۱۳۶۲، مقدمه ص) با استناد به شواهد موجود و اظهارات اقبال آشتیانی این احتمال قوت می‌گیرد که فسایی از نسخه دیگری که غیر از نسخه موجود، بهره برده است. گفتنی است که روزنامه میرزا محمد تا دوره‌ی ناصری که فسایی اثر خود را نگاشته، متنی مرجع و الگو در تاریخ زندیه و یا دست‌کم در تاریخ‌نویسی محلی فارس برای مورخان تلقی می‌شد.

نتیجه

میرزا محمد کلانتر فارس از مورخان عصر زندیه به شمار می‌رود که یگانه اثر خود را نیز دیرگاهی بعد در هنگامه‌ی افول قدرت این خاندان به نگارش درآورد. مطالعه و بررسی تاریخ نگاشته‌ی کلانتر آشکار می‌کند که اثر وی از جهاتی در تداوم سنت تاریخ‌نگاری پیشین و از جهاتی چند دارای رویکردی تازه به شمار می‌رود. بنابراین نخست به ویژگی‌های تداومی و آنگاه به رویکردهای بدیع آن پرداخته می‌شود. از حیث موضوع و درون‌مایه، چهار رویکرد اصلی در تاریخ‌نگاری و تاریخ نگری وی وجود دارد که عبارت‌اند از: رویکرد سلطنت محوری: که شیوه و اسلوب رایج در تاریخ‌نگاری پیشین ایرانی بود که پادشاهان در کانون گزارش‌های مورخان جای داشتند و تاریخ حول محور شخصیت آن‌ها روایت می‌شد. رویکرد ایران محوری: که در تمرکز بر تاریخ اسطوره‌ای و باستانی ایران و الهام گرفتن از شاهنامه فردوسی و همانندسازی حکومتگران عصر با شخصیت‌های شاهنامه تجلی کرده است. رویکرد اسلامی: با بهره‌گیری و بلکه تقلید از متون تاریخی مسلمانان در قرون نخستین اسلامی که بر اساس آن مورخان رویکردی مذهبی به وقایع ارائه کرده‌اند؛ چنانچه مورخان این عصر متأثر از دیدگاه اسلامی از برخی رویکردها همچون مشیت گرایی و تقدیر باوری در تبیین رویدادها بهره گرفته‌اند. رویکرد اخلاقی: که همان شیوه و اسلوب اندرزنامه‌ای است و اشتراکات بسیاری با حوزه اندیشه سیاسی دارد. چنانچه بسیاری از مورخان عصر زندیه در لابه‌لای گزارش رویدادها به بیان اندیشه‌های سیاسی خود نیز پرداخته‌اند. کلانتر نیز همانند بسیاری از مورخان عصر زندیه به مباحث نظری تاریخ نپرداخته اما مهم‌ترین فواید علم تاریخ از دیدگاه وی که در لا بلای اثرش نهفته عبارت است از: تهذیب و تعلیم آیندگان، پیروی از سنت‌ها و عادات گذشتگان، عبرت گیری از سرنوشت پیشینیان.

کلانتر به الگوبرداری از مورخانی همچون استرآبادی پرداخته که برخی از ویژگی‌های آن گرایش به ایران و ایران‌مداری از حیث مقایسه و همانندسازی حکومتگران زندیه با پادشاهان اسطوره‌ای و باستانی ایران، نشان دادن آن‌ها در تداوم تاریخ سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام، تأکید بر منشأ قدرت الهی آنان و ظل‌اللهی دانستن مقام آن‌ها و پیوند زدن قدرت آن‌ها به صفویان. همچنین کلانتر نیز همانند بسیاری از همتایان خود از اعضای وابسته به نظام دیوان‌سالاری یا دیگر نهادهای وابسته به آن به شمار می‌رفت و به‌علاوه نهاد دیوانسالاری بخشی از مواد خام اطلاعاتی موردنیاز وی را در تدوین متون تاریخی تأمین می‌کرد؛ بنابراین ضعف نهاد دیوان‌سالاری اوایل دوره زندیه در تاریخ‌نگاری وی دیده می‌شود. تاریخ‌نگاری و تاریخ نگری کلانتر به‌رغم آنکه از شباهت و همسانی‌هایی آشکار با دوره پیشین برخوردار است و به تعبیری تداوم‌بخش آن به شمار می‌آید از ویژگی‌هایی بهره دارد که حاکی از تحول تدریجی در سبک و روش تاریخ‌نگاری اوست. چنانچه وی به تأسی از شرایط سیاسی و اجتماعی دوره زندیه مناطق بسیاری که در حوزه‌ی جغرافیایی ایران بودند؛ اما در سیطره زندیه نبودند را از قلم انداخته است. گفتنی که گرایش به ساده‌نویسی و پرهیز از اطناب و تطویل کلام نیز از شاخصه‌های اثر کلانتر است.

جابجایی‌های پرشتاب سیاسی و دسته‌بندی‌های زودگذر و ناپایدار در کانون قدرت بعد از کریم‌خان زند بر تاریخ‌نگاری کلانتر تأثیر گذاشت. چنانچه در مقایسه اثر کلانتر با تاریخ عالم‌آرای عباسی و جهانگشای نادری یا در مقایسه با گلشن مراد و تاریخ گیتی گشا این واقعیت به‌وضوح آشکار است. کلانتر وی در اشاره به کریم‌خان زند و دیگر فرمانروایان سلسله زندیه واژه خان را به کار گرفته است. استفاده از این اصطلاح و دیگر کلمات مشابه در توصیف بالاترین مقام اجرایی کشور و شخص فرمانروا تا این دوره در ادبیات و سنت تاریخ‌نگاری ایرانی بی‌بدیل بوده و تحولی در عرصه فکری محسوب می‌گردد. تحول دیگر، رواج نوعی نگاه انتقادی به حکومت و فرمانروایان در تاریخ‌نگاری کلانتر است. چنانچه در اثر وی پادشاهانی که سر در عرش آسمان دارند و سایه خدا محسوب می‌شوند در حد افراد عادی و معمولی ظاهرشده و حتی به خرس، گرگ و سگ همانند شده‌اند. از طرف دیگر وی بر برخی اقدامات کریم‌خان زند ازجمله لشکرکشی وی به بصره انتقادات شدیدی وارد کرده و از این نظرگاه در میان سایر متون تاریخ‌نگاری بی‌نظیر است. بنابراین نگاه انتقادی در عصر زندیه با نگارش آثاری همچون روزنامه متحول شد. البته گفتنی است سطوح مختلفی از رویکرد انتقادی در این اثر مجال بروز یافته است. گفتنی است که کلانتر از آن مورخانی است که در زمان خود پیشرو بودند و آثار آنان بعضاً بر متون معاصر و یا بعد از آن‌ها اثرگذار شد.

منابع

نسخه‌های خطی

شیرازی، میرزا محمد کلانتر؛ روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۷۳۱.

.....؛ روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۱۳۸۶.

.....؛ عبرت نامه، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۵۷۳۱.

متون تاریخی

استرآبادی، میرزا مهدی خان؛ تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۴

فسایی، میرزا حسن؛ فارس نامه ناصری، با تصحیح و مقدمه منصور رستگار رضایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

رستم الحکماء، محمد هاشم آصف؛ رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.

غفاری کاشانی، میرزا ابوالحسن؛ گلشن مراد، تاریخ زندیه، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹.

کلانتر، میرزا محمد؛ روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، (شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ ه. ق)، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.

منشی ترکمان، اسکندر بیگ؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.

تحقیقات جدید

آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۲.

ادریسی آرتیمی، مهری؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریه و زندیه، تهران، پیام نور، ۱۳۸۵.

اشپولر، باسورث و دیگران؛ تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۰.

بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

بیات، عزیز الله؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

پری، جان؛ کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷ – ۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، انتشارات آسونه، ۱۳۸۳.

ترکمنی آذر، پروین؛ کتابشناسی گزیده توصیفی تاریخ ایران دوره اسلامی تا پایان دوره قاجاریه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.

درایتی، مصطفی؛ فهرست وارهٔ دست نوشته‌های ایران (دنا)،۱۲ ج، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسنادمجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

رجائی، غلامعلی؛ ایران و کریم‌خان زند، نوآوری‌های کریم‌خان در دوره حکومت، تهران، نیکتاب، ۱۳۸۷.

.....؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.

سالاری شادی، علی؛ سیر تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در ایران از آغاز تا پایان عصر ناصری، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳.

سید محمد جمیانی، عطا؛ روایت جنگ در تاریخ‌نگاری دوره زندیه، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

صدری افشاری، غلامحسین؛ حکمی، نسرین؛ حکمی، نسترن؛ فرهنگ معاصر فارسی امروز، (ویراست جدید)، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.

فراگنر، برت. گ؛ خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلوند رضایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

قدیمی قیداری، عباس؛ تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام،۱۳۹۳.

میر جعفری، حسین، عاشوری نژاد، عباس؛ تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.

میلانی، عباس؛ تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۸.

ناروند، رضا؛ غروب خاندان زند، (کشمکش‌های نظامی و سیاسی جانشینان کریم‌خان زند، ۱۱۹۳ – ۱۲۰۹ ه.ق)، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۴.

نوائی، عبدالحسین؛ کریم‌خان زند، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر،۱۳۷۶.

هدایتی، هادی؛ تاریخ زندیه: ایران در زمان کریم‌خان زند (۱۱۹۳ – ۱۱۶۵) تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات هما، ۱۳۷۵.

ورهرام، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۵.

.....؛ منابع تاریخ ایران در دوره اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

مقالات

آژند، یعقوب؛ «تاریخ‌نگاری دوره افشاریه و زندیه»، *تاریخ‌نگاری در ایران*، اشپولر، بارتولد و دیگران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰.

بهزادی، ناهید؛ «کندوکاوی در روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۷۷.

خسرو بیگی، هوشنگ؛ «منصب کلانتر، در اوایل دوره قاجاریه»، *پیک نور*، سال اول، شماره یک، ۱۳۸۸.

زرگری نژاد، غلامحسین؛ «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ‌نویسی استرآبادی»، *تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال دوم، شماره یکم، ۱۳۸۰.

.....؛ «رستم الحکما، هذیان به‌جای تاریخ»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال ۴، ش ۲ و ۱، ۱۳۷۹.

لمتبون، آن؛ «ادبیات شرح‌حال‌نویسی در ایران»، *تاریخ‌نگاری در ایران، تاریخ‌نگاری در ایران*، اشپولر، بارتولد و دیگران؛ ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰.

ورهرام، غلامرضا؛ «پژوهشی در منابع تاریخ ایران در عصر زندیه»، *جستارهای ادبی*، شماره ۷۴، پاییز ۱۳۶۵.

تحقیقات خارجی

Melville, Charles, ***Persian historiography***, (a history of Persian Literature, x), general Editor Ehsan Yarshater, London, NewYork, I.B. Tauris, 1988.